

شش نیایش در جشن تیرگان ایران ۱۴۰۳

انتخاب پزشکیان، پیروزی پویش تحول‌خواهی و توسعه، و مایهٔ سربلندی جامعه ایرانی است. آخرین امیدهای زخم خوردهٔ منتقدان ساختار حاکم دوباره لختی لنگر انداخت. بخش مهمی از این منتقدان، بیرون حکومت و در جامعه مدنی کوشیدند و بخشی از ناقدان نیز اتفاقاً در فضاهاى بین جامعه و دولت در رده های کارشناسی واداری و مدیریت های پایه و میانی و حتی بعضاً نزدیک به مراکز اصلی قدرت که حاصل پویایی های درونی جامعه ایران اند و تا لایه هایی از دولت نیز چکه کرده است.

۱. این پیروزی مرهون دو نیروی مهم اجتماعی در بخش پیشرو جامعه ایران بود؛ نخست آنها که به نشان اعتراض رأی ندادند و مقاومت مدنی کردند و دوم آنها که برای حل مشکلات با هزینه های کمتر همچنان به نهاد نیمه رمق انتخابات و روش های گفتگویی چشم دوختند.

۲. فردای ایران بیگمان فقط متعلق به این بخش پیروز انتخابات نیست، هموطنان مخالف در داخل کشور یا مقیم خارج و نیز آن عزیزان محترم که پیروز این دور از انتخابات نشدند، همه متعلق به یک سرزمینیم و کشتی نشستگانیم در این تلاطم امواج. مطمئناً و مطمئناً می توانیم با «توافق اختلافی» و «اختلاف توافقی»، برای ایران و برای خیر مشترک همگانی، به طور آزادمنشانه و اخلاقی و شرافتمندانه همکاری بکنیم. یادمان باشد هیچوقت ایران را به عرصه شطرنج و کیش و مات سیاسی تقلیل ندهیم، ایران ما صفحهٔ عزیز حل جمعی معماهای مان هست از آذربایجان و کردستان

و ایلام تا سیستان و بلوچستان، از خوزستان تا خراسان، از امواج پرخروش خزر و شکوه بلند البرز تا سواحل زیبای خلیج فارس.

۳. اکنون در آغاز راه، دست کم با سه مرده ریگ بدخیم دست به گریبانیم :

۳-۱. برخی عالمان دلسوز، وضع موجود اقتصادی را یک قمارخانه نامولد و لگدکوب مافیاهای مالی و رانتی دیده اند که در سطح نازل اجتماعی اش متأسفانه به بازی بخشی از خانواده ها با مسکن و ارز و سکه منتهی شده است (می بینید که چگونه کار ایران فقط با دولت حل نمی‌شود، ملت و دولت باید سبک زندگی و طرز نگاه و عمل خود و مناسبات شان را بهبود ببخشند و توسعه بدهند). آقایان اصرار داشتند تورم ناشی از سالها اقتصاد دستوری و دیپلماسی ایدئولوژیک را با شلاق مالیات‌ستانی از کارکنان و خرده کسبه و خانواده ها مهار بکنند. می دانیم که همواره تورم در جهان، محیط رشد تمامت‌خواهی بوده است. برون رفتن از این وضع با تک سیاستها مقدور نیست و مستلزم آینده نگاری و سناریوهایی میان مدت و بلند مدت در یک پلتفرم همیارانه گفتگویی، خردورزانه، مشارکتی، اجتماع نگر و «شواهد پایه» (EBP) است.

۳-۲. میراث سیاست خارجی خیال پردازانه و ایدئولوژیک، نسبت ایران عزیز با بخش مهمی از جهان را که بیش از نیمی از تولید فعال دنیا در آن جریان دارد متشنج ساخته است و حل مجدد آن به ابتکارات دوباره و دشوار دیپلماسی با متقاعد سازی سطوح بسیار بالای تصمیم گیری در کشور نیاز دارد.

۳-۳. مداخلات تمامی خواهانه دولت های سایه و آشکار در سبک زندگی و فرهنگ و هنر و اندیشه و دانش، محتوای پویان جامعه ایرانی را گرفتار تنش و بی‌تعادلی کرده است. گروه های مفرط در این چند سال اصرار داشتند از یکسو معابر را با مأمور و حجاب‌بان، کنسرتها را با لمپنیسم آتش به اختیار، دانشگاه و عرصه عمومی را با

رویکرد امنیتی کنترل بکنند. به کوشش های سیاستی متقاعدساز در مراکز اصلی تصمیم گیری و نیز به روش های اقناعی و فرهنگی برای ایجاد فضای هم فهمی و گفتگوی مهربانانه و احترام متقابل و همزیستی در جهان زندگی ایرانی نیاز داریم. مطمئن باشیم که آسمان ایران با رنگین کمانی از قلمروهای صلح آمیز دین با عرف، دین با عقل، دین با علم، و دین با اخلاق پرشکوه تر خواهد شد و رضای حق و خلق را در طول هم فراهم خواهد ساخت.

۴. ما از ساختن ایجابی ایران و فکر توسعه مداوم پلکانی و انباشتی، هرگز نومید نخواهیم شد. ما تسلیم توهمات رادیکالیستی و زیر و رو کردن پرهزینه و مخرب نخواهیم گشت. یک بار انقلاب برای نسلهای پی در پی ما کافی است. افراط گرایی از هر دو سو در بهترین حالت، سنگ فرشهایی از صداقت به سوی دوزخی برای این ملت اند. تاریخ معاصر ایران و نیز تجربه کشورهای درحال توسعه موفق در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بروشنی گواهی می دهد که انواع راه های نرفته خردورزانه و صلح آمیز، در پیش روی ماست، دو نیروی مهم در این راه عبارتند از : یک، کنشگران اجتماعی و مدنی خلاق و هوشمند در ملت؛ و دو. کارگزاران خردگرا و خیرخواه در دولت. همکاری و هم افزایی این دو نیمه ملت-دولت است که به امید حق ایران را از گردنه های سخت معاصرش سلامت عبور خواهد داد. مهمتر از همه، هرچه در جامعه مدنی و سمنی و محلی و صنفی و حرفه ای صادقانه بکوشیم و به توسعه ایران کمک بکنیم به همان میزان راه تغییر و دمکراسی تسهیل خواهد شد.

۵. یادمان باشد که «نظام سیاسی» چیزی بیشتر از نظام حاکم است. دوستان رادیکال چنان به «نظام حاکم» خیره می شوند که نظام سیاسی و اجتماعی در نقطه کور نگاه شان و در سایه قرار می گیرد. در «نظام سیاسی» ایران، جامعه مدنی را داریم،

هنجارهای عقلی و اخلاقی در فرهنگ ایرانی را داریم، نهادهای سمنی و محلی، افکار عمومی، شبکه های اجتماعی، بخش های پیشرو صنفی و حرفه ای و طیف های با سواد، خوش نیت و چیزفهم و دلسوز در فضاهای مرزی بین ایوان جامعه و دیوان دولت را داریم، لایه های کارشناسی و حتی مدیریتی پایه و میانی در نظام اداری را داریم. نظام سیاسی و اجتماعی همواره مهمتر از نظام حکومتی است.

۶. رئیس جمهور منتخب مردم که حامل تعهدات سنگین انتخاباتی است با تیم اجراییش که قول داده است بر مبنای شایستگی و تجربه و به معیار «امتیاز فضل» دعوت به همکاری بکند، انتظار می رود که یار و یاور توانمندساز برای آن «نظام سیاسی و اجتماعی» وسیعی بشوند که در بالا گفتیم. دولت یک مداخله گر بزرگ نیست بلکه یک وظیفه دار ملی برای ظرفیت سازی، تسهیل گری و شتاب دهنده است و باید پشتیبان مجموعه بزرگ عاملیت در ایران به سوی توسعه و پایداری و سعادت جمعی باشد.

پس ما این همه قابلیت و جای پاها و نقطه های امید برای توسعه و برای تحولات معقول و واقع بینانه داریم. این صدای وجدان بیدار ایرانی است از زبان بانوی شعرمان سیمین: «دوباره میسازمت وطن، اگرچه با خشت جان خویش، ستون به سقف تو میزنم».